Payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۲۹۳۲
یکشنبه / ۱۲ بهمن / ۱۴۰۴
۱۲ / شعبان / ۱۴۴۷
01 / February / 2026

صاحب امتیاز: موسسه هنگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری. سردبیر: فرهاد حیدری
نشانی: کرج، بلوار کاوه، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۴۸۳۸-۳۲۵۳۴۴۴۳-۰۲۶ فکس: ۳۲۹۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۶۷۱۸
چاپ: کارگر

امروز با حافظ

گوهر مخزن اسرار همان است که بود
حقه مهر بدان مهر و نشان است که بود
عاشقان زمره ارباب امانت باشند
لاجرم چشم گهربار همان است که بود

پروین اعتصامی

خواندنی

دل پاکیزه، بکر دار به آلوده مکن
تیرگی خواستن، از تور گریزان شدن است

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۵:۴۹	۰۷:۰۵	۱۲:۱۹	۱۷:۳۴	۱۷:۵۳

برگه

دلتی بالاتر از این نیست که کسی را بیابی که جهان را مثل تو ببیند. این گونه می فهمیم که دیوانه نبوده ایم.

کریستین بوبن

گزارش روز

چرا ترامپ نمی‌تواند ناجی ملتی باشد؟

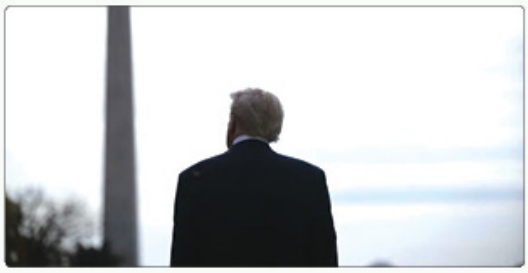

ترامپ همواره منتقد مداخلات پیشین دولت‌های آمریکا بوده است؛ اما نه از موضع اخلاقی یا ضدجنگ، بلکه از منظر هزینه-فایده. او معتقد است آمریکا نباید برای «دیگران» هزینه کند، مگر آنکه سودی مستقیم، سریع و ملموس دریافت کند. این نگاه هرگونه تصور از ترامپ به عنوان «همکار استراتژیک و حتی تاکتیکی» یا «ناجی خارجی» را بی‌پایه می‌کند.

به گزارش پیام آشنا به نقل از تارنمای جهان امروز دو یکی از برنامه‌های اصلی ترامپ، دگرگونی بنیادین در سیاست خارجی آمریکا بود. او بارها گفته بود که ائتلف‌های نظامی سنتی، به‌ویژه ناتو، برای واشنگتن هزینه‌های سنگینی ایجاد کرده‌اند و زمان آن رسیده است که متحدان اروپایی و آسیایی سهم بیشتری از بار امنیتی خود را بپذیرند. از نظر او، حضور نظامی آمریکا در بسیاری از مناطق جهان نه‌تنها ضرورتی ندارد، بلکه به‌عنوان یک یارانه پنهان به اقتصادهای ثروتمند عمل می‌کند.

در حوزه اقتصاد و تجارت، ترامپ بیش از هر چیز به میراث فکری الکساندر همیلتون نزدیک است. همیلتون مدافع دولت قدرتمند، حمایت‌گرایی اقتصادی و استفاده از تعرفه‌ها برای تقویت تولید داخلی بود. سیاست‌های تجاری ترامپ – از جنگ تعرفه‌ای با چین تا فشار بر اتحادیه اروپا و حتی متحدان سنتی آمریکا– دقیقاً در همین چارچوب قرار می‌گیرند. او تجارت آزاد را نه یک اصل اخلاقی یا جهانی، بلکه ابزاری برای کسب «حداکثر سود» در موازنه قدرت اقتصادی می‌داند. اما پشت این رویکرد، تناقضاتی قدرتمند از حامیان اقتصادی و سیاسی قرار دارد.

برای درک پدیده ترامپ، باید او را نه یک استثنا، بلکه ترکیبی از چند سنت و چهره مهم و مکتب سیاسی در تاریخ سیاسی ایالات متحده دانست. از این منظر، ترامپ را می‌توان آمیزه‌ای از سه رئیس‌جمهور و متفکر کلیدی آمریکا دانست: ۱- جیمز مونرو، ۲- اندرو جکسون و ۳- الکساندر همیلتون. نخست، در حوزه سیاست خارجی و نگاه به جهان، ترامپ به‌شدت تحت تأثیر دکترین مونرو است. دکترین مونرو در اوایل قرن نوزدهم اعلام می‌کرد قاره آمریکا حوزه نفوذ انحصاری ایالات متحده است و قدرت‌های خارجی (استعمارگران اروپایی) آن زمان نباید در آن مداخله کنند.

ترامپ این منطق را با زبانی خشن‌تر و امروزی‌تر بازتولید می‌کند. او تأکید بر کنترل مرزها و مقابله با مهاجرت گرفته تا فشار بر مکزیک و ونزوئلا یا ناتو، همگی در چارچوب همین نگاه قابل فهم است: آمریکا حق دارد هر تهدید یا نفوذی در نیم‌کره غربی و حتی فراتر از آن را در خدمت منافع خود تعریف کند. دوم، در سیاست داخلی و شیوه تعامل با جامعه آمریکا، ترامپ وارث سنت اندرو جکسون است؛ رئیس‌جمهوری پوپولیست که با زبان عوام‌انه، حمله به نخبگان، بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی و تحریک احساسات توده‌ای قدرت گرفت.

ترامپ نیز با تحقیر رسانه‌ها، نخبگان دانشگاهی، بوروکراسی دولتی و حتی بخش‌هایی از حاکمیت، خود را «صدای مردم واقعی آمریکا» معرفی می‌کند. زبان ساده، گاه توهین‌آمیز و هیجانی او، نه نشانه بی‌فکری، بلکه ابزاری آگاهانه برای بسیج پایگاه اجتماعی خشمگین و ناامید از نظم لیبرال موجود است. سوم، در حوزه اقتصاد و تجارت، ترامپ بیش از هر چیز به میراث فکری الکساندر همیلتون نزدیک است. همیلتون مدافع دولت قدرتمند، حمایت‌گرایی اقتصادی و استفاده از تعرفه‌ها برای تقویت تولید داخلی بود. سیاست‌های تجاری ترامپ – از جنگ تعرفه‌ای با چین تا فشار بر اتحادیه اروپا و حتی متحدان سنتی آمریکا– دقیقاً در همین چارچوب قرار می‌گیرند. او تجارت آزاد را نه یک اصل اخلاقی یا جهانی، بلکه ابزاری برای کسب «حداکثر سود» در موازنه قدرت اقتصادی می‌داند. اما پشت این رویکرد، تناقضاتی قدرتمند از حامیان اقتصادی و سیاسی قرار دارد.

ترامپ به‌مثابه تداوم یک سنت تاریخی در آمریکا

زیر پرچم شعار «ماگا» (آمریکا را دوباره عظیم کنیم)، جریانی از ائتلاف ناهمگن کاتلیست‌ها و آنچه برخی آن را «نئوفئودال‌ها» می‌نامند صف کشیده‌اند: نمادهای فناوری و سرمایه مانند تسلا، آمازون، مایکروسافت، گوگل و شبکه‌های مالی و صنعتی وابسته به آنها. این گروه‌ها خواهان دولت مقتدر و قدرتمند در سطح جهانی هستند تا با قدرت نظامی حمایت کامل از منافع شرکت‌های آمریکایی را تأمین کرده و در عین حال، حداقل مالیات و حداقل محدودیت‌های قانونی در داخل ببردازند. ترامپ با منش پوپولیستی، گاه ساده‌لوحانه و خودشیفته، در عمل دقیقاً در راستای منافع این ائتلاف حرکت کرده است. بنابراین، هرچند رفتار او برای بسیاری «عجیب» یا «دیوانه‌وار» جلوه می‌کند، اما این رفتارها هدفمند و معنادارند و در نهایت با نام «منافع ملی آمریکا» توجیه می‌شوند. منافعی که بیش از آنکه ملی به معنای عام باشند، منافع طبقات و شرکت‌های خاص‌اند.

چرا ترامپ نمی‌تواند ناجی هیچ ملتی باشد؟

با اتکا به آنچه گفته شد، می‌توان به روشنی دریافت که ترامپ هیچ تعهد واقعی به آزادی، دموکراسی یا حقوق بشر –چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی– ندارد. او نه‌تنها نسبت به کشورهای جنوب جهانی و در حال توسعه بی‌اعتناست، بلکه حتی به کشورهایی با اقتصادهای متوسط و پیشرفته نیز صرفاً از منظر سود و زیان اقتصادی می‌نگرد. نمونه‌های بارز آن، برخورد او با کانادا، اتحادیه اروپا، ژاپن و کره جنوبی است؛ کشورهایی که سال‌ها متحدان استراتژیک آمریکا بوده‌اند، اما در نگاه ترامپ چیزی جز «شرکای بدهکار» نیستند.

در سیاست خارجی ترامپ، هیچ جایگاهی برای همکاری بلندمدت، توسعه پایدار یا ثبات سیاسی به نفع ملت‌ها وجود ندارد. آنچه اهمیت دارد، تملک منابع ارزی، دسترسی به معادن، پایه، کنترل مسیرهای راهبردی و تضمین برتری شرکت‌های آمریکایی است. از این منظر، فشار بر ایران، ونزوئلا یا حتی کشورهای اقتریقایی، نه با هدف «آزادی ملت‌ها»، بلکه برای بازتوزیع منابع و قدرت به نفع سرمایه آمریکایی انجام می‌شود. نکته مهم دیگر آن است که ترامپ همواره منتقد مداخلات پیشین دولت‌های آمریکا بوده است؛ اما نه از موضع اخلاقی یا ضدجنگ، بلکه از منظر هزینه-فایده. او معتقد است آمریکا نباید برای «دیگران» هزینه کند، مگر آنکه سودی مستقیم، سریع و ملموس دریافت کند. این نگاه هرگونه تصور از ترامپ به عنوان «همکار استراتژیک و حتی تاکتیکی» یا «ناجی خارجی» را بی‌پایه می‌کند.

به گزارش پیام آشنا به نقل از تارنمای جهان امروز دو یکی از برنامه‌های اصلی ترامپ، دگرگونی بنیادین در سیاست خارجی آمریکا بود. او بارها گفته بود که ائتلف‌های نظامی سنتی، به‌ویژه ناتو، برای واشنگتن هزینه‌های سنگینی ایجاد کرده‌اند و زمان آن رسیده است که متحدان اروپایی و آسیایی سهم بیشتری از بار امنیتی خود را بپذیرند. از نظر او، حضور نظامی آمریکا در بسیاری از مناطق جهان نه‌تنها ضرورتی ندارد، بلکه به‌عنوان یک یارانه پنهان به اقتصادهای ثروتمند عمل می‌کند. فهم این نگاه برای بازتوزیع منابع و قدرت به نفع سرمایه آمریکایی انجام می‌شود. نکته مهم دیگر آن است که ترامپ همواره منتقد مداخلات پیشین دولت‌های آمریکا بوده است؛ اما نه از موضع اخلاقی یا ضدجنگ، بلکه از منظر هزینه-فایده. او معتقد است آمریکا نباید برای «دیگران» هزینه کند، مگر آنکه سودی مستقیم، سریع و ملموس دریافت کند. این نگاه هرگونه تصور از ترامپ به عنوان «همکار استراتژیک و حتی تاکتیکی» یا «ناجی خارجی» را بی‌پایه می‌کند.

برش

ماجرای هک شدن اینستاگرام چیست؟

با وجود تکذیب اینستاگرام، برخی کاربران امنیتی روایت دیگری دارند

به گزارش پیام آشنا به نقل از دیجیاتو، در زمانی که کاربران ایرانی به اینترنت جهانی دسترسی نداشتند، خبری مبنی بر هک اینستاگرام در رسانه‌های جهان منتشر شد. در حالی که این گزارش‌ها به افشای اطلاعات ۱۷.۵ میلیون کاربر اینستاگرام اشاره کرده بودند، این شبکه اجتماعی هرگونه نفوذ امنیتی به سرورهای خود را تکذیب کرد.

اینستاگرام اعلام کرده که مشکل به‌وجود آمده از یک نقص فنی ناشی شده که به «یک شخص ثالث» اجازه می‌داد تا پلتفرم را مجبور به ارسال درخواست‌های رسمی بازیابی رمز عبور برای کاربران کند. اینستاگرام تأکید کرده که این مشکل برطرف شده، هیچ نفوذی به سیستم‌ها صورت نگرفته و امنیت حساب‌های کاربران کاملاً تأمین است.

اطلاعات ۱۷.۵ میلیون کاربر اینستاگرام لو رفته است؟

با وجود تکذیب اینستاگرام، برخی کارشناسان امنیتی روایت دیگری دارند. شرکت امنیتی Malwarebytes در پستی در شبکه اجتماعی ایکس ادعا کرده که این ایمیل‌ها در واقع نتیجه یک هک بزرگ هستند. طبق ادعای این شرکت، مجرمان سایبری اطلاعات حساس ۱۷.۵ میلیون حساب کاربری اینستاگرام شامل نام کاربری، آدرس‌های فیزیکی، شماره تلفن و ایمیل را سرقت کرده‌اند.

این شرکت امنیتی در گفتگو با بی‌بی‌سی اعلام کرده که ارسال انبوه این ایمیل‌ها احتمالاً با فروش داده‌های خصوصی کاربران در انجمن‌های هکری مرتبط است. در این انجمن‌ها، یک هکر ادعا کرده که پایگاه داده‌ای شامل جزئیات شخصی میلیون‌ها کاربر اینستاگرام را در اختیار دارد و مدعی شده که این داده‌ها مربوط به یک «نشت اطلاعاتی» در سال ۲۰۲۴ است.

در حالی که Malwarebytes به هک شدن اینستاگرام اشاره دارد، برخ محققان امنیتی معتقدند که این پایگاه داده جدید نیست. آنها احتمال می‌دهند این اطلاعات مربوط به یک دیتابیس قدیمی باشد که در سال ۲۰۲۲ از طریق جمع‌آوری اطلاعات عمومی کاربران (مانند نام و موقعیت مکانی) به دست آمده است.

ابهام اصلی زمانی ایجاد شد که اینستاگرام در بیانیه خود نوشت: «ما مشکلی را که به یک طرف خارجی اجازه می‌داد برای برخی افراد ایمیل بازیابی رمز عبور درخواست کند، رفع کردیم».

بااین‌حال، این شرکت به پرسش‌های رسانه‌ها درباره هویت این «طرف خارجی» و چگونگی دسترسی آنها به ابزار ارسال ایمیل‌های رسمی، پاسخی نداد.

هرچند بررسی‌ها نشان می‌دهد لیتک‌های موجود در این ایمیل‌ها مخرب نبوده‌اند و فرایند تغییر رمز عبور نیز کاملاً رسمی بوده، اما این اتفاق باعث شد بسیاری از کاربران تصور کنند هدف حملات فیشینگ قرار گرفته‌اند.

توصیه همیشگی متخصصان امنیت در چنین شرایطی این است که هرگز از طریق لینک‌های ارسالی در ایمیل‌های مشکوک اقدام به تغییر رمز نکنید. اگرچه اینستاگرام هرگونه نشت اطلاعات را تکذیب کرده، اما پیشنهاد می‌کنیم پسورد حساب اینستاگرام خود را تغییر دهید و همچنین قابلیت تأیید دومرحله‌ای (2FA) را هم فعال کنید.

مکث

بدون گوگل «کُند ذهن» می‌شویم؟

قطع دسترسی به موتورهای جست‌وجو، یا از کار انداختن حافظه کمکی انسان، جامعه را دچار اضطراب، کاهش بهره‌وری و پذیرش شایعات به جای حقیقت‌می‌کند

به گزارش پیام آشنا به نقل از خبرآنلاین، در سال‌های اخیر و با افزایش استفاده افراد از اینترنت، تدریجاً به تسلی تبدیل شده‌ایم که «ندانستن» را تاب نمی‌آورد. در این زمانه، فاصله بین زمان سؤال و رسیدن به جواب باید حداقل باشد. موتورهای جست‌وجو ذهن ما را عادت داده‌اند تا جواب هر سوالی را در کوتاه‌ترین زمان ممکن در اختیار داشته باشیم. اما وقتی این ابزارها در دسترس نیستند یا ما را به جواب نمی‌رسانند، خلأیی ایجاد می‌شود که فقط کمبود اطلاعات نیست؛ بلکه اضطراب ندانستن است.

ستدروم جست‌وجوی بی‌حاصل چیست؟

«ستدروم جست‌وجوی بی‌حاصل» حالتی است که فرد یا جامعه، در نبود منبع معتبر اطلاعات، همچنان در حال جست‌وجو است؛ اما نه برای حقیقت، بلکه برای به دست آوردن اولین پاسخ در دسترس؛ در این وضعیت، کیفیت پاسخ اهمیتی ندارد و مهم این است که چیزی گفته و شنیده شود و سکوت ندانستن شکسته شود. عدم دسترسی به موتورهای جست‌وجو، وضعیتی است که در آن دسترسی به حافظه کمکی قطع می‌شود و جامعه در سردرگمی اطلاعاتی صیقتی فرو می‌رود. در شرایطی که گوگل در دسترس نباشد و در صورت در دسترس بودن هم کاربران را به جواب‌های مدنظر نرساند، انسان، مرجع را حذف نمی‌کند، بلکه آن را عوض می‌کند. در نتیجه گروه‌های خانوادگی و محلی، آشنا‌ها و تجربه‌های شخصیِ غیرقابل راستی‌آزمایی، جای آن را پر می‌کنند.

برون‌سپاری حافظه: وقتی مغز دوم خاموش می‌شود

در علوم شناختی، مفهومی به نام «اثر گوگل» (The Google Effect) وجود دارد که می‌گوید «ما تمایل داریم اطلاعاتی که به راحتی به صورت آنلاین پیدا می‌شوند را فراموش کنیم. در واقع، مغز ما به جای ذخیره خودِ «اطلاعات»، «مسیر دسترسی» به آن اطلاعات را ذخیره می‌کند». وقتی اینترنت بین‌المللی قطع می‌شود، در واقع بخشی از هیپوکامپ (مرکز حافظه) ما از کار می‌افتد. ما نام داروها، نحوه تنظیم یک قرارداد ساده، یا حتی فرمول‌های پایه ریاضی را از یاد می‌بریم؛ چون تا قبل از این می‌دانستیم که گوگل دم دست ماست. حالا با تایپ کردن هر سؤال در کادر سرچ و عدم دست یابی به جواب مدنظر، ضربه روانی کوچکی به ما وارد می‌شود. این تکرارِ «جست‌وجوی بی‌حاصل» در طول روز، منجر به نومی استیصال و کاهش اعتماد به‌نفس برای حل مسائل ساده زندگی می‌شود. مطالعات نشان داده‌اند که وقتی می‌دانیم اطلاعات در اینترنت قابل دسترسی است، کمتر تمایل به حفظ آن در ذهن داریم و درصورتی به یادآوری اینکه از کجا آن را پیدا کنیم متکی می‌شویم. این پدیده به نام اثر گوگل (Google Effect) یا فراموشی دیجیتال شناخته می‌شود. این پدیده نشان می‌دهد که حافظه جمعی که زمانی وابسته به کتاب‌ها، فرهنگ‌لغت‌ها یا تجربه افراد بود، حالا وابسته به دسترسی به اینترنت شده است. وقتی این دسترسی قطع شود، این حافظه مثل زنجیرهای که یک حلقه‌اش پاره شده، کارایی‌اش را از دست می‌دهد.

در نبود منابع قابل جست‌وجو، مردم دنبال پاسخ می‌گردند اما چون جواب معتبر سریع نیست، معمولا:

از کسانی می‌پرسند که احتمالاً نمی‌دانند.

در گروه‌های خانوادگی به جست‌وجوی حدس و گمان می‌پردازند.

شایعاتی شکل می‌گیرد که گویا شواهد درست پشتش هست اما واقعیت ندارد. این دقیقاً همان چیزی است که وقتی مرجع متمرکز و قابل اعتباری وجود نداشته باشد، حافظه جمعی به‌راحتی به ویرانه‌ای می‌شود. چراکه گوگل برای ما صرفاً یک موتور جست‌وجو نیست؛ بلکه یک «قاضی حقیقت» است. در حالت عادی می‌توانستیم برای صحت سنجی هر شایعه‌ای، با یک جست‌وجوی ساده در ویکی‌پدیا یا خبرگزاری‌ها وارد عمل شویم؛ اما در نبود آن مرجعِ حقیقت از دیتابیس‌های علمی به «گروه‌های خانوادگی» و «تلگرام‌های شفاهی» تغییر مکان داده، و در چنین شرایطی است که اطلاعات نادرست مثل ویروس پخش می‌شوند.

فروپاشی مهارت «حل مسئله» در نسل زد و آلفا

نسل‌های جدیدتر، یادگیری را بر پایه «آزمون و خطا» و «جست‌وجوی لحظه‌ای» بنا کرده‌اند. آن‌ها با تماشای ویدیوهای ۵ دقیقه‌ای در یوتیوب، پیچیده‌ترین مشکلات نرم‌افزاری یا فنی را حل می‌کنند. قطع ارتباط با جهان، این نسل را با یک خلأ مهارتی بزرگ روبرو می‌کند؛ تعمیرکاری که نقشه مدار یک دستگاه جدید را در گوگل پیدا می‌کرد، کدنویسی که داده‌هایش را از اینترنت می‌یافت و خیلی از افراد دیگر، فلج می‌شوند. این تخریب مهارت حل مسئله، باعث می‌شود تا بهره‌وری افراد به شدت سقوط کند. عدم دسترسی به اینترنت، لایه‌های عمیق وابستگی ما به تکنولوژی را عریان می‌کند. برای مقابله با تخریب حافظه جمعی در این دوران، باید به بازسازی «شبکه‌های اعتماد محلی» روی بیاوریم. احیای تفکر تقاضانه در نبود گوگل، باید دوباره به مغز خود یاد بدهیم که هر حرفی را بدون سند نپذیرد. همتسازی آفلاین؛ یادبگیریم که اطلاعات حیاتی (مسائل پزشکی، بانکی و فنی) را به صورت آفلاین و فیزیکی ذخیره کنیم تا بتوانیم در مواقع حساس و مهم به آنها رجوع نمائیم. بازگشت به کتاب: شاید زمان آن رسیده که دوباره به قفسه‌های گردگرفته کتابخانه‌ها نگاهی بیندازیم. در شرایطی که دسترسی گوگل و لینک‌های مرتبط به آن برایمان متفکر نباشد، بزرگ‌ترین خطر قطع اینترنت، نه نبود اطلاعات، بلکه تن دادن به «جهل سازمان‌یافته» و پذیرش اخبار غیرمولق به جای حقیقت است. ما باید یاد بگیریم حتی در تاریکی دیجیتال، شمع پرسشگری را روشن نگه داریم.